

مخالف‌و‌آگذاری‌خانه‌های‌امن‌زنان،به‌بخش‌خصوصی‌هستم

مسئولیت‌پذیری‌دولت‌و‌کاهش‌آلآم‌زنان



سیدحس موسوی چلک
 رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

یکی از حوزه‌های مهم در هر جامعه ای حوزه امور اجتماعی است که به‌دلیل ماهیت این حوزه می‌توان اشاره کرد که بسیار متنوع، پیچیده، گسترده و سیال است و می‌تواند در جوامع مختلف

نشانگان متفاوتی داشته باشند. حتی در یک جامعه در زمان‌های مختلف هم می‌تواند این نشانگان متفاوت باشند.مسائل و آسیب‌های اجتماعی از جمله این موارد هستند که متأسفانه به دلایل مختلف در جامعه ما روند رو به رشد و نگران‌کننده‌ای پیدا کرده است به گونه ای که هم در میان مسئولان و هم در میان صاحبزطران حوزه سلامت روانی و اجتماعی از جمله مددکاری اجتماعی و همین طور مردم این نگرانی‌ها بیشتر احساس می‌شود. تأثیرپذیری گروه‌های مختلف از جمله زنان از انواع مختلف آسیب‌های اجتماعی در درون و بیرون از خانه و محیط‌های مختلف اجتماعی موجب شده است که تدابیر مختلفی برای تسهیل دسترسی به خدمات مورد نیاز صورت گیرد.از جمله آسیب‌های اجتماعی که زنان و دختران رانهدیدمی‌کنندانواع خشونت‌های خانگی از قبیل جسمی، جنسی، روانی و غفلت است که تأثیرات مخربی روی این افراد می‌گذارد. لذا انتظار می‌رفت که دولت برای شناسایی بموقع این افراد و ارائه حمایت‌های اجتماعی و روانی اقداماتی انجام دهد که به همین منظور از سال ۱۳۷۸ برنامه اورژانس اجتماعی در ایران تأسیس شد تا بتواند رویکرد فعال را به جای رویکرد غیرفعال جایگزین کند.این برنامه به مرور زمان تکمیل و توسعه پیدا کرده است. گر چه معتقدم هنوز فراگیری کامل ندارد که همه

مردم به خدمات این برنامه دسترسی داشته باشند ولی گام مهمی برای این افراد بود تا رویه شناسایی و ارائه خدمات تغییر کند.از سال ۱۳۷۸ که این برنامه تأسیس شد همان‌خانه‌های سلامت در سازمان بهزیستی که از ابتدا به‌عنوان «خانه امن» مطرح شده بود برای حمایت از دختران مجده تا سی سال که شرایط خانواده برای حضورشان مناسب نبود، تأسیس شدند.بعد از کمتر از یک سال فعالیت اورژانس اجتماعی که یکی از گروه‌های هدف آن حمایت از افراد خشونت دیده خانگی بود، نیاز به وجود یک برنامه دیگر برای حمایت از زنان هم احساس شد لذا در آن زمان مراکز «اسکان موقت زنان پناه جو» تأسیس شد که مدیریت آن با دفتر زنان و خانواده سازمان بهزیستی بود که به‌صورت دولتی اداره می‌شد. چند سال بعد مجدداً با تغییر نام به «خانه امن» فعالیت خود را با مسئولیت دفتر امور آسیب دیدگان اجتماعی ادامه داد و به گونه‌ای مطرح شد که برنامه‌ای جدید است در حالی که

این گونه نبود. الان این برنامه بیشتر با مدیریت بخش خصوصی و غیردولتی اداره می‌شود. به رغم اعتقادی که به نقش سازمان‌های غیردولتی دارم ولی با واگذاری این فعالیت به بخش خصوصی موافق نیستم و به نظر من، دولت باید خود مدیریت اداره این خانه‌ها را برعهده داشته باشد.ولی بدون شک حمایت‌ها و ظرفیت‌های غیردولتی و مشارکت‌های مردمی می‌تواند فرصت مناسبی برای توانمندسازی افراد و توسعه کمی و کیفی خدمات در این خانه‌ها برای این گروه هدف، هم خشونت دیدگان خانگی و هم زنان بدون سرپناه مناسب و... باشد. ولی بر این باورم که کالایی کردن خدمات عمومی برای افراد نیازمند حمایت‌های اجتماعی از جمله این گروه از زنان، قرار از مسئولیت در قبال این افراد است که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پویژه در اصل‌های بیست و نهم و بیست و یکم بر ارائه این حمایت‌ها و خدمات تأکید شده است.معمولاً این گونه استدلال می‌شود که کار مردم را به خودشان واگذار می‌کنیم تا به اصطلاح بار مالی دولت کم شود. در حالی که این یک نشانه برای پاسخگو نبودن دولت‌ها در قبال این شرایط است که محدود به این دولت یا آن دولت نیست. این در حالی است که معتقدم خدمات اجتماعی مختلف همچون بهداشت و آموزش، حمایت‌های اجتماعی قابل واگذاری و خصوصی‌سازی نیست. فراموش نکنیم که دولت‌ها باید برای این شرایط جدیدی که بیشتر هم شاهد مشکلات

زنان هستیم یا حداقل نموده‌های بیشتری در جامعه و افکار عمومی و رسانه‌ها و... پیدا کردند که دلایل متعددی هم دارد، ساختار اداری مناسب داشته باشند و با بازنگری ساختارهای موجود توان پاسخگویی خود را افزایش دهند. این نیازمند مدیریت اجتماعی هوشمندنگاه غیرسیاسی در حوزه اجتماعی است. باید یک مدیریت هوشمند در حوزه اجتماعی داشته باشیم. مدیریت هوشمند الزامات و اقتضائات خاص خودش را دارد، یکی از این الزامات باور کردن بخش اجتماعی توسط دولت به‌عنوان یک وظیفه اصلی و محوری نه در حاشیه و رده چندم و الزام دیگر با

رویکرد اجتماعی بررسی کردن مسائل اجتماعی است. بررسی اثربخشی خدمات بخش‌های خصوصی در حوزه زنان موضوع این یادداشت و نکته مهمی است که نباید به آسانی از کنار آن گذشت. بر این باورم که دولت‌ها نباید با واگذاری این گروه‌های هدف به بخش‌های خصوصی از وظایف خود شانه خالی کنند بلکه باید تمهیدات لازم و مناسب را برای حمایت‌های مختلف اجتماعی، روانی و حقوقی و... برای این گروه از زنان که خانه خودشان واقعاً جای مناسبی نیست و سلامت‌شان به خطر افتاده است را تا زمان بازتوانی روانی و اجتماعی آنان و بازگشت به زندگی مستقل و مناسب در جامعه فراهم کنند. دولت‌ها در قبال همه این افراد مسئول هستند حتی اگر ظهور و بروز چنین شرایطی در جامعه برای دولت‌ها خوشایند نباشد. حمایت‌های اجتماعی از این افراد را نباید هزینه تلقی کنند. وظایف دولت‌ها همیشه برای زمان شادی و بی‌دردی مردم نیست بلکه در شرایط بد و دردناک هم دولت‌ها باید حضور فعال و مؤثر داشته باشند تا افراد در معرض خشونت یا خشونت دیده و بی‌پناه احساس بی‌پشتوانگی نکنند. این یعنی داشتن دولت‌های مسئولیت‌پذیر در قبال همه مردم و در همه شرایط که می‌تواند آمیز آفرین و اطمینان بخش هم باشد.

گزارش «ایران» از سرگذشت تلخ زنان آسیب دیده در خانه‌های امن

سقفی برای زنان تنها و بی سرپناه

هدی هاشمی

خبرنگار

امن؛ وازه‌ای که تداعی‌کننده آرامش و جزوآزگانی است که برای معنایش نمی‌توان دچار هیچ تردید و ابهامی شد. اما اگر امن‌ترین جای زندگی «ناامن» شود، نامش چیست؟ اگر در خانه که باید مأمن هر فردی باشد، دیگر آرامش احساس نشود چه باید کرد؟ شاید پاسخ سؤال اول چندان ساده نباشد و نتوان اسمی برایش یافت اما پاسخ سؤال دوم سخت نیست؛ پناه به «خانه امن». جایی که قطعاً نمی‌تواند جایگزینی عالی باشد اما چه‌بسا برای فردی که از ناامنی خانه خودش به آنجا پناه برده و با شرایطی سخت دست و پنجه نرم می‌کند، حکم بهشت داشته باشد. حداقل اینکه دیگر جسم‌اش در معرض آسیب و خطر نخواهد بود. اما زندگی در این خانه‌های امن چگونه است و چطور مدیریت می‌شود؟ برای پاسخ به این سؤال باید چنین خانه‌ای را از نزدیک می‌دیدم و با ساکنانش (هر چند موقت) هم‌کلام می‌شدم. پس از کلی پیگیری و در نهایت هماهنگی، بالاخره روز موعود فرا رسید. از کوچه پس‌کوچه‌های منطقه‌ای در شهری گذشته و به خیابان اصلی در منطقه‌ای مسکونی رسیدم. خانه ویلایی که سر در آن تابلویی با این نوشته خودنمایی می‌کرد: «اورژانس اجتماعی». اینجا همان جایی است که نامش را گذاشته‌اند «خانه امن زنان» یا «پناهگاه زنان بی‌پناه». جایی که وقتی زنی آسیب‌دیده و بی‌پناه آدرش را پیدا می‌کند، قلبش آرام می‌گیرد و نفس راحتی می‌کشد که سرانجام توانسته سقفی برای روزها و شب‌هایش پیدا کند بدون اینکه در آن آزاری به او برسد. خانه‌ای که زنان و دختران قربانی خشونت در آن زندگی می‌کنند و قرار نیست کسی نام و نشانی از آنها و پناهگاه موقت‌شان (خانه امن) داشته باشد. هدف این است که خانه جدید برایشان امن بماند و فرد آسیب‌دیده بدون ترس، تهدید و نگرانی به زندگی ادامه دهد. این خانه‌ها مایه امید هستند برای زنانی که قربانی خشونت شده‌اند. وارد خانه امن مورد اشاره شدم و وسط حیاط کوچک آن خانم جمالی ایستاده بود که در ساعت مقرر منتظر بود. مدیر مجموعه یک راست مرا به اتاق نسبتاً بزرگی برد که روی در آن نوشته شده بود: «مدیریت». دیدار و گپ و گفت من با چند زن ساکن این خانه در اتاق کار خانم مدیر انجام شد.

■ ازدواج برای یافتن سرپناه

محبوبه، رد بی‌کسی، بی‌پناهی و واماندگی در چهره‌اش نمایان است. آنقدر درد کشیده که نه رخی برایش مانده و نه چشمی که باز شود. صورتش چنان می‌چاله شده که بازگره‌های پیشانی‌اش، خط و خطوط لبش کل صورتش را پوشانده. فکرش را هم نمی‌کرم که ۵۵ ساله باشد. وارد اتاق که شد، نفس نفس می‌زد. پای چپش را به سختی تکیان می‌داد و نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. سلام بلندی کرد و روی صندلی کنارم نشست. موهای رنگ شده‌اش از زیر روسری طوسی رنگش بیرون زده، مانند چروک قهوه‌ای به تن کرده و سرش را پایین انداخته و به دمیایی صورتی که به پا کرده نگاه می‌کند. فکر می‌کند به روزهای جوانی‌اش به سال‌های ناداری و تنهایی‌اش. به همان روزهای نوجوانی که زیر دست سه برادر و پدر غیرتی روز و شب می‌گذرانند. به روزهایی که هر چهار نفرشان به هر بهانه‌ای یکی می‌شدند و محبوبه را آنقدر می‌زدند که بیهوش گوشه اتاق می‌افتاد. به مادری که در کودکی از دست داده بود یا به مهر مادر ندیده‌اش. ۱۷ ساله بود که عاشق پسری در فامیل می‌شود، پدر و سه برادرش مخالفت می‌کنند و به اولین خواستگارش جواب مثبت می‌دهند. محبوبه هم از سرناچاری به خواستگاری که ۲۰ سال از خودش بزرگتر بود جواب مثبت می‌دهد: «با خودم گفتم راحت می‌شوم حداقل از این به بعد یک نفر نکتم می‌زند.» اما داستان زندگی محبوبه فقط کتک خوردن از همسرش بود و همسرش معتاد بود و آهی هم در بساط نداشت برای همین تصمیم به فروش دو کودک پسرش می‌گیرد تا خرج اعتیادش را در بیاورد: «من اصلاً نفهمیدم بچه‌ها را به چه کسی و چطوری داد. چند سال بعد بهم گفت خانواده‌ای در نیاروران بچه‌ها را گرفته‌اند. یک وقت‌هایی می‌رفتم توی کوچه آنقدر منتظر می‌ماندم تا بلکه بچه‌ها بیرون بیایند و بازی کنند بی‌جایی و بی‌کسی ازدواج سوم را کردم.» اشکش بند نمی‌آید یک سالی هست که در خانه امن زندگی می‌کند و طبق قوانین بهزیستی آنها فقط می‌توانند ۲ تا ۶ ماه در این خانه‌ها زندگی کنند. محبوبه از شب‌های خیابان‌ها می‌ترسد از روزها و شب‌های بی‌سرپناهی می‌ترسد، از بی‌کسی و ناداری و تنهایی می‌ترسد: «خانم جمالی تو را به خدا یک کاری کنی بتوانم بمانم. من کجا را دارم که بروم.» سرش را مدام به سمت من و خانم جمالی می‌برد صدایش بلندتر می‌شود و اشک‌هایش هم بیشتر: «خانم جمالی تو رو خدا اجازه بده بمانم. من جایی را ندارم. منم هر کاری از دستم بیاد انجام می‌دهم بالا تمام اتاق‌ها را تمیز کردم.»

خانم جمالی سعی می‌کند محبوبه را آرام کند و می‌گوید «تا جایی برایت پیدا نکنیم اجازه نمی‌دهیم از اینجا خارج شوی.» اما حقیقتش این است: «ما طبق آمین‌نامه ۲ تا ۶ ماه فرصت داریم که به پایین پرت شدم و پای سمت چپم را پلاتین گذاشتند.» محبوبه

چند سالی را با دوستش زندگی کرد اما خانه دوستش آنقدر کوچک بود که وقتی میهمان می‌آمد محبوبه اسیر خیابان‌ها می‌شد، همین شد که دوباره دوستانش گفتند شوهر کند: «سال بیش به عقد پیرمردی ۷۶ ساله درآمدم. اسفند پارسال عقدم کرد و فقط ۲۰ روز با هم زندگی کردیم. آقا بیمار روحی بود و شب‌ها تنگم می‌زد. چند باری می‌خواستت فخام کند. یک روز دخترش آمد دم خانه و گفت بابا می‌خواهد طلاقت بدهد. کتک می‌زند و می‌میری و ما گفتم که همیشه کتک نمی‌خورم. پروانه جان بذار زندگی کنم. من که جایی رو ندارم برم. برادرانم را چند ساله ندیدم. بذاری بمیرم زیر دست این آقا. ۲۰ روز به عید از خانه بیرونم کردند و من هیچ کجا را نداشتم که بروم. به بقال سرخیابان گفتم تو را به خدا من را ببر خانه‌ات امشب بخوابم فردا می‌روم دادگاه. قبول نکرد تا اینکه یک پیرزنی من را به خانه برد. غذای گرم برایم درست کرد و چند روزی خانه‌اش بودم تا اینکه دادگاه مرا به خانه امن فرستاد.» اینها را با بغض تعریف می‌کند، اشکش سرازیر می‌شود و نفس نفس می‌زند و ادامه می‌دهد: «سه تا برادر دارم اما سال‌هاست که آنها را ندیده‌ام. کارگر هستند خودشان نان ندارند بخورند من کجا بروم! هر جا هم برای کار می‌روم ایراد می‌گیرند می‌گویند خانم سنت زیاد است و باهویت هم پلاتین دارد. خانم، از بی‌جایی و بی‌کسی ازدواج سوم را کردم.» اشکش بند نمی‌آید یک سالی هست که در خانه امن زندگی می‌کند و طبق قوانین بهزیستی آنها فقط می‌توانند ۲ تا ۶ ماه در این خانه‌ها زندگی کنند. محبوبه از شب‌های خیابان‌ها می‌ترسد از روزها و شب‌های بی‌سرپناهی می‌ترسد، از بی‌کسی و ناداری و تنهایی می‌ترسد: «خانم جمالی تو را به خدا یک کاری کنی بتوانم بمانم. من کجا را دارم که بروم.» سرش را مدام به سمت من و خانم جمالی می‌برد صدایش بلندتر می‌شود و اشک‌هایش هم بیشتر: «خانم جمالی تو رو خدا اجازه بده بمانم. من جایی را ندارم. منم هر کاری از دستم بیاد انجام می‌دهم بالا تمام اتاق‌ها را تمیز کردم.»

چند سالی را با دوستش زندگی کرد اما خانه دوستش آنقدر کوچک بود که وقتی میهمان می‌آمد محبوبه اسیر خیابان‌ها می‌شد، همین شد که دوباره دوستانش گفتند شوهر کند: «سال بیش به عقد پیرمردی ۷۶ ساله درآمدم. اسفند پارسال عقدم کرد و فقط ۲۰ روز با هم زندگی کردیم. آقا بیمار روحی بود و شب‌ها تنگم می‌زد. چند باری می‌خواستت فخام کند. یک روز دخترش آمد دم خانه و گفت بابا می‌خواهد طلاقت بدهد. کتک می‌زند و می‌میری و ما گفتم که همیشه کتک نمی‌خورم. پروانه جان بذار زندگی کنم. من که جایی رو ندارم برم. برادرانم را چند ساله ندیدم. بذاری بمیرم زیر دست این آقا. ۲۰ روز به عید از خانه بیرونم کردند و من هیچ کجا را نداشتم که بروم. به بقال سرخیابان گفتم تو را به خدا من را ببر خانه‌ات امشب بخوابم فردا می‌روم دادگاه. قبول نکرد تا اینکه یک پیرزنی من را به خانه برد. غذای گرم برایم درست کرد و چند روزی خانه‌اش بودم تا اینکه دادگاه مرا به خانه امن فرستاد.» اینها را با بغض تعریف می‌کند، اشکش سرازیر می‌شود و نفس نفس می‌زند و ادامه می‌دهد: «سه تا برادر دارم اما سال‌هاست که آنها را ندیده‌ام. کارگر هستند خودشان نان ندارند بخورند من کجا بروم! هر جا هم برای کار می‌روم ایراد می‌گیرند می‌گویند خانم سنت زیاد است و باهویت هم پلاتین دارد. خانم، از بی‌جایی و بی‌کسی ازدواج سوم را کردم.» اشکش بند نمی‌آید یک سالی هست که در خانه امن زندگی می‌کند و طبق قوانین بهزیستی آنها فقط می‌توانند ۲ تا ۶ ماه در این خانه‌ها زندگی کنند. محبوبه از شب‌های خیابان‌ها می‌ترسد از روزها و شب‌های بی‌سرپناهی می‌ترسد، از بی‌کسی و ناداری و تنهایی می‌ترسد: «خانم جمالی تو را به خدا یک کاری کنی بتوانم بمانم. من کجا را دارم که بروم.» سرش را مدام به سمت من و خانم جمالی می‌برد صدایش بلندتر می‌شود و اشک‌هایش هم بیشتر: «خانم جمالی تو رو خدا اجازه بده بمانم. من جایی را ندارم. منم هر کاری از دستم بیاد انجام می‌دهم بالا تمام اتاق‌ها را تمیز کردم.»

خانم جمالی سعی می‌کند محبوبه را آرام کند و می‌گوید «تا جایی برایت پیدا نکنیم اجازه نمی‌دهیم از اینجا خارج شوی.» اما حقیقتش این است: «ما طبق آمین‌نامه ۲ تا ۶ ماه فرصت داریم که به پایین پرت شدم و پای سمت چپم را پلاتین گذاشتند.» محبوبه

چند سالی را با دوستش زندگی کرد اما خانه دوستش آنقدر کوچک بود که وقتی میهمان می‌آمد محبوبه اسیر خیابان‌ها می‌شد، همین شد که دوباره دوستانش گفتند شوهر کند: «سال بیش به عقد پیرمردی ۷۶ ساله درآمدم. اسفند پارسال عقدم کرد و فقط ۲۰ روز با هم زندگی کردیم. آقا بیمار روحی بود و شب‌ها تنگم می‌زد. چند باری می‌خواستت فخام کند. یک روز دخترش آمد دم خانه و گفت بابا می‌خواهد طلاقت بدهد. کتک می‌زند و می‌میری و ما گفتم که همیشه کتک نمی‌خورم. پروانه جان بذار زندگی کنم. من که جایی رو ندارم برم. برادرانم را چند ساله ندیدم. بذاری بمیرم زیر دست این آقا. ۲۰ روز به عید از خانه بیرونم کردند و من هیچ کجا را نداشتم که بروم. به بقال سرخیابان گفتم تو را به خدا من را ببر خانه‌ات امشب بخوابم فردا می‌روم دادگاه. قبول نکرد تا اینکه یک پیرزنی من را به خانه برد. غذای گرم برایم درست کرد و چند روزی خانه‌اش بودم تا اینکه دادگاه مرا به خانه امن فرستاد.» اینها را با بغض تعریف می‌کند، اشکش سرازیر می‌شود و نفس نفس می‌زند و ادامه می‌دهد: «سه تا برادر دارم اما سال‌هاست که آنها را ندیده‌ام. کارگر هستند خودشان نان ندارند بخورند من کجا بروم! هر جا هم برای کار می‌روم ایراد می‌گیرند می‌گویند خانم سنت زیاد است و باهویت هم پلاتین دارد. خانم، از بی‌جایی و بی‌کسی ازدواج سوم را کردم.» اشکش بند نمی‌آید یک سالی هست که در خانه امن زندگی می‌کند و طبق قوانین بهزیستی آنها فقط می‌توانند ۲ تا ۶ ماه در این خانه‌ها زندگی کنند. محبوبه از شب‌های خیابان‌ها می‌ترسد از روزها و شب‌های بی‌سرپناهی می‌ترسد، از بی‌کسی و ناداری و تنهایی می‌ترسد: «خانم جمالی تو را به خدا یک کاری کنی بتوانم بمانم. من کجا را دارم که بروم.» سرش را مدام به سمت من و خانم جمالی می‌برد صدایش بلندتر می‌شود و اشک‌هایش هم بیشتر: «خانم جمالی تو رو خدا اجازه بده بمانم. من جایی را ندارم. منم هر کاری از دستم بیاد انجام می‌دهم بالا تمام اتاق‌ها را تمیز کردم.»

جنس، خشونت‌های خانگی از جانب مردان که موضوعی جدی و مربوط به حقوق بشر است تأسیس «خانه امن» است که در ایران توسط سازمان بهزیستی بعد از سال ۱۳۹۳ صورت گرفت. «خانه امن» یا سرپناه، به مکانی محرمانه گفته می‌شود که برای پناه گرفتن افراد از عواملی که برای آنها خطر ساز هستند مانند خشونت خانگی، ضرب و شتم، مزاحمان یا

“

آدمم حرف بزنم تا دختران جوان بخوانند بلکه آیینۀ عبرتشان شوم. اواز روزهای زندگی‌اش می‌گوید، دلش می‌خواست مثل همسن و خانوادۀ‌ای تشکیل دهد. ۱۸ ساله بود، اولین خواستگارش آمد. مردی که ۱۰ سال از او بزرگتر بود. اهل فامیل گفتند که این پسر آخر و عاقبت دارد، حسابدار است و در تهران هم کار می‌کند. هر دختری آرزو دارد که همسر مردی شود که خانه و زندگی دارد برای همین مریم تصمیم به ازدواج گرفت. ازدواجی نه از سر دوست داشتن و علاقه بلکه از سر فرار از خانه و آن روستای کوچک.

■ می‌خواهم آیینۀ عبرت دختران جوان باشم

در اتاق خانم جمالی باز می‌شود. هدیه دختری با موهای چتری که عروسکش را محکم بغل کرده سریع وارد می‌شود. پشت سر هدیه مادرش مریم سراسیمه می‌رسد و مدام هدیه را صدا می‌زند که بنشیند. هدیه اما توجهی به حرف‌های مادرش ندارد. اطراف را نگاه می‌کند و با صدای بلند می‌گوید: «من می‌رم پیش خاله زهرا.» در اتاق را می‌بندد و می‌رود. مادر اما عذرخواهی می‌کند آرام و آهسته می‌آید جلوتر و به اطرافش نگاه می‌کند. زنی با صورتی تکیده و ابروهای نازک تنو شده. روسری بلند جنوبی‌اش را محکم به دور سرش پیچانده و در طول صحبت هم بارها و بارها باز و بسته‌اش می‌کند. مریم ۳۳ ساله نزدیک می‌شود کنارم می‌نشیند می‌گوید: «آدمم حرف بزنم تا دختران جوان

انواع آسیب‌ها قرار گرفته‌اند و بر اساس وظیفه و نوع تکلیفی که بر عهده داشت تلاش نمود تا زنجیره حمایتی خود را در مراحل مختلف آسیب دیدگی زنان برای بازگشت به زندگی اجتماعی سالم آماده‌کند اما کدام گروه از زنان به «خانه‌های امن» مراجعه می‌کنند؟! چرا؟

براساس آمارها، خشونت خانگی دومین عامل از انواع خشونت‌ها

در کشور ماست لذا زنانی که بنا بر دلایل مختلف خانوادگی و اجتماعی قربانی انواع خشونت و آسیب‌های کلامی و غیرکلامی، روانی، جسمی یا فیزیکی (ضرب و شتم)، جنسی، دارای همسر معتاد، زنان بی‌سرپرست، بدسرپرست و مطلقه که در خانه و توسط نزدیکان خویش نظیر پدر، شوهر، برادر یا فرزندان تحت خشونت و آزار قرار می‌گیرند که از یکسو پس